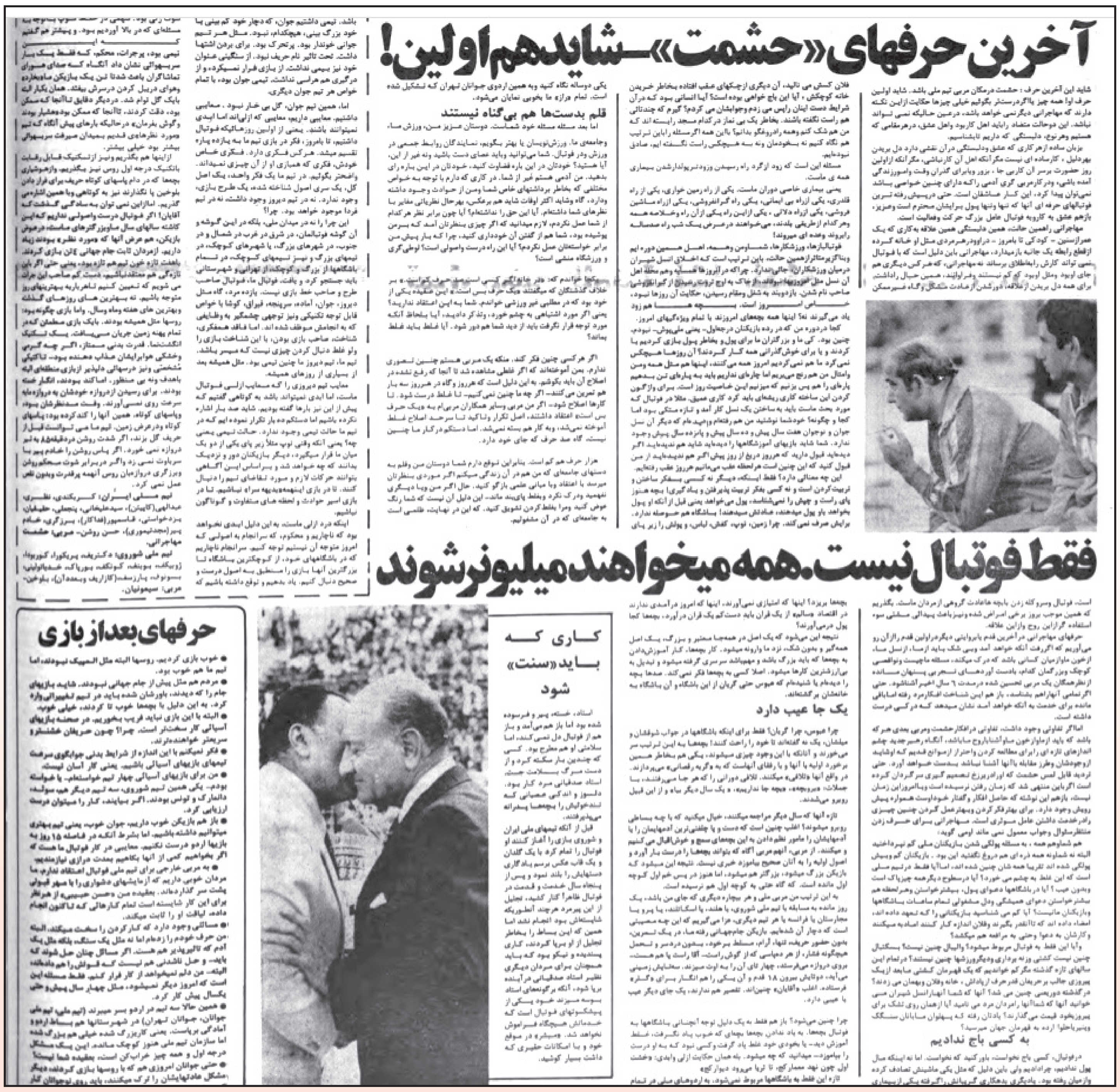

آخرین حرفهای «حشمت» ـ شاید هم اولین!

قلم بدستها هم بی گناه نیستند

فقط فوتبال نیست. همه میخواهند میلیونر شوند

یک جا عیب دارد

کاری که باید «سنت» شود

حرفهای بعد از بازی

به کسی باج ندادیم

می‌کردند.

بازی سوم اسپارتاک در تهران در روز جمعه ۱۹ آبان ۱۳۴۰ در برابر تیم شاهین برگزار شد. ریپورتاژکننده روزنامه اطلاعات فیروز مجللی در گزارش بازی نوشت: «عده‌ای از رجال مملکتی و شخصیت‌های خارجی مقیم ایران و متجاوز از ۲۰ هزار تماشاگر شرکت داشتند. بازی با حمله اسپارتاک آغاز شد ولی اولین حمله‌ها و شوت‌ها با حمله جالب دهداری و برومند بازیکنان شاهین خنثی شد و سپس حمله‌های شاهین آغاز گردید. در این موقع بازی هیجان‌انگیز شده بود. مردم فریادهای شوق‌انگیز از گلو می‌کشیدند و بازیکنان با چهره‌های متورم بر فعالیت خود افزودند. در شاهین که با پیراهن سفید و شورت سورمه‌ای بازی می‌کرد جمشید شاه‌محمدی گلر بود و فاروق فتاحی ذخیره‌اش. حمید جاسمیان، امیر زرندی و دکتروزیری بک‌های این تیم بودند. دکتر صفری و فرامرز ابراهیمیان هافبک‌های چپ و راست، دکتر برومند، عبدالله ساعدی، پرویز دهداری و حمید شیرزادگان، گوش‌ها و بغل‌های شاهین به شمار می‌رفتند و همایون بهزادی سانترفوروارد آنها بود. در دقیقه سی‌ام بیگلریان شماره ۸ اسپارتاک از یک غفلت استفاده کرد و اولین پیروزی را به دست آورد. با اینکه گلر شاهین خیلی خوب دفاع نمود ولی نتوانست مانع شود. در دقیقه ۳۵ بازی، اسپارتاک گل دیگری زد که نتیجه را ۲-صفر نشان می‌داد. شاهین جلو کشید و تمام نفراتش را جلوی دروازه اسپارتاک آورد و همین موضوع سبب شد در دقیقه ۳۸ بیگلریان توپ دیگری را وارد دروازه شاهین کند و بلافاصله چهارمین گل نیز به جدول مسابقات اضافه شد ولی به علت خطا بودن قبول نشد. در این بازی بیگلریان بسیار عالی بازی می‌کرد و دفاع شاهین را فریب می‌داد. او آنها را عاجز کرده بود و در تمام بازی یکه‌تاز میدان بود و معروف به «فوتبالیست بی‌رقیب». یکبار هم او توپ را به طرف دروازه شاهین راند ولی آفساید شد و بیگلریان اعتنایی به سوت داور نکرد، شوت نمود که گلر شاهین پشت به توپ در داخل دروازه ایستاد و این صحنه مدتی تماشاگران را می‌خنداند. در دقیقه نوزدهم نیمه دوم چهارمین گل اسپارتاک به ثمر رسید و تماشاچیان میهمان‌نوازی را به حداکثر رساندند و میدان امجدیه را به لرزه درآوردند.»

بازی آخر اسپارتاک روز دوشنبه ۲۲ آبان ۱۳۴۰ با تاج قهرمان باشگاه‌های تهران در حضور بیست هزار تماشاگر در امجدیه برگزار شد و با یک پنالتی به سود میهمان تمام شد. در این روز ابراز احساسات مردم نسبت به تیم تاج، بی‌سابقه بود. گویی می‌خواستند با تشویق‌های مکرر تاج را وادار به جبران شکست‌های گذشته تیم‌های ایرانی بکنند. در این روز روزنامه‌های کشور از اینکه مرغ عظیم‌الجثه‌ای در آسمان گچساران به جنگ هواپیما رفته و کمک خلبان را زخمی کرده روی جلدهای‌شان تیترهای درشت زده بودند. گزارشگر ورزشی اطلاعات درباره دیدار تاج و اسپارتاک نوشت: «بازی با حرارت خاصی تا پایان نیمه اول ادامه داشت و با نتیجه صفرصفر به نفع طرفین تمام شد و بازیکنان برای استراحت از زمین خارج شدند. در این نیمه فورواردهای تیم تاج جدیکار و کوزه‌کنانی بسیار خوب بازی کردند و در بازی دفاعی نیز فعالیت رنجبر، عارف، جمالی و محمود بیاتی گلر تاج قابل تحسین بود. دیگر بازیکنان تاج را حسن حبیبی هافبک راست، گارنیک قهرمانیان بک راست، نادر افشار بغل راست و ایرج حاتم گوش راست، تشکیل می‌دادند و افراد ذخیره‌اش حشمت مهاجرانی و لئون و طیورچی بودند. در نیمه اول چندین حمله شدید اسپارتاک روی دروازه تاج شد ولی کلیه حملات توسط دفاع آهنین تاج خنثی می‌شد و بازیکنان اسپارتاک از اینکه هیچگونه موفقیتی کسب نکرده بودند عصبانی به نظر می‌رسیدند. پاس‌های سریع و بدون خطای بازیکنان تاج آنها را کلافه کرده بود. در ابتدای نیمه دوم یک بازیکن اسپارتاک از زمین خارج شد و قصد تعویض داشت ولی داور به او اجازه تعویض نداد چون قبلاً توافق شده بود که هر تیم بیشتر از دو تعویض نداشته باشد. بالاخره کاپیتان تاج توافق نمود که طرفین هر چند بازیکن که می‌خواهند تعویض کنند و بازی ادامه یافت. ۱۴ دقیقه از شروع بازی در نیمه دوم گذشته بود که یک موقعیت خطرناک جلوی دروازه تاج پیش آمد و رنجبر دفاع تاج توپ را از دروازه دور ساخت اما داور مسابقه حمله رنجبر را خطا اعلام کرد و پنالتی گرفت. بازیکنان تاج بعد از این گل توسط شماره ۲ حریف، از وقوع این حادثه عصبانی بودند. در حملاتی که تاجی‌ها روی دروازه اسپارتاک انجام می‌دادند دفاع شماره ۳ حریف فول خطرناکی انجام داد و از زمین مسابقه خارج شد و اسپارتاک بقیه بازی را ده نفره انجام داد. لحظه‌ای بعد یک فول روی خط ۱۸ قدم تاج روی داد که بازیکن شماره ۸ از روی توپ پرید و شوت نکرد و این حرکت او تماشاچیان را حسابی خنداند و داور مسابقه به این حرکت بازیکن حریف اخطار داد. از این دقیقه به بعد حملات تاج روی دروازه حریف به قدری شدید بود که روحیه بازیکنان اسپارتاک به کلی خراب شده بود و تماشاچیان از شدت هیجان به پا ایستاده بودند. سرانجام بازی با یک گل پنالتی به سود اسپارتاک پایان یافت اما نظر عده‌ای از مطلعین بر این بود که آخرین بازی اسپارتاک و تاج از جالب‌ترین مسابقات فوتبال بوده است و حقاً نمی‌بایست که تاج با نتیجه ۱-صفر از زمین خارج شود. ضمناً قبل از مسابقه داور بایستی با کاپیتان‌های دو تیم درباره مقررات بازی توافقی پیدا کند که وسط بازی وقفه‌ای ایجاد نشود. مقررات بین‌المللی فوتبال فقط اجازه می‌دهد در هافتایم اول بازیکن تعویض شود. در مورد فول رنجبر هم مطلعین معتقد بودند خطای رنجبر پنالتی نیست و قاضی می‌توانست فول دوضرب بگیرد.»

آن روز مثلث نظری پروینروشن در جناح راست زمین، ترکیبی بدیع و شاعرانه ساخته بود که از آن آتش و خلاقیت و ترقص می‌بارید و تماشاگران ایرانی تا مدت‌ها به این مثلث جهنمی دل باخته بودند. رستاخیز نوشت: «تیم ما در ابتدای بازی چنان تحت تأثیر بازی روس‌ها واقع شده بود که گویی فاقد جهان‌بینی فوتبالی است. نمی‌دانست که درباره روس‌ها باید نظام کاری آنها را گسست.»

۶

با همه اینها یادمان باشد که مضحک‌ترین و سرشکسته‌ترین شکست‌های ما در تاریخ فوتبال نیز در مقابل روس‌ها رخ داده است. پاییز ۱۳۰۸ که تیم منتخب جمهوری آذربایجان شوروی به تهران آمد و در ۳ بازی دوستانه با نتایج ۱۱صفر، ۴صفر و ۳-۱ تیم منتخب تهران را برد فوتبال ایران برای چند سال به مرز بیهوشی و خمودگی و تعطیلی رفت. در حوزه باشگاهی نیز هنگامی که تیم دینامو تفلیس شوروی در پاییز ۱۳۲۳ به تهران آمد و در دو بازی دوستانه با نتایج ۵ بر ۱ و ۴ بر صفر تیم ایران را شکست داد همه انگشت به دندان گزیده بودند. تیم ملی ایران چنان روابط فوتبالی گسترده‌ای با روس‌ها داشت که در طول دهه‌های ۳۰ و ۴۰ بارها برای برپایی اردوی تدارکاتی و برگزاری بازی‌های دوستانه به شوروی رفت و دیدارهایی را در آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و اوکراین برگزار کرد.

رسمی‌ترین بازی ایران و شوروی در المپیک ۱۹۷۶ رخ داد که دو تیم در روز ۳ مرداد ۱۳۵۵ در مرحله یک هشتم نهایی در استادیوم مونی سیپال شهر شربروک و در حضور حدود ۶ هزار نفر تماشاگر به مصاف هم رفتند و داوری از کلمبیا این بازی را سوت زد. تیم شوروی که ستاره‌هایی مثل اولگ بلوخین، لئونید بوریاک، لئونید نازارنکو داشت با رهبری والری لوبانفسکی کبیر با دو گل دقایق ۴۰ و ۶۷ در مقابل تک گل پرویز قلیچ خانی پیروز شد و ایران با المپیک خداحافظی کرد. بازی دلنشین ایرانی‌ها چنان در دل تماشاگران نشست که چند دقیقه‌ای برای تیم ملی دست زدند و بازیکنان مغموم ایران با اشک و اندوه زمین بازی را ترک کردند. بلوخین و بوریاک دو سال بعد در معیت تیم ملی شوروی اما این بار به رهبری نیکیتا سیمونیان به تهران تب زده و انقلابی آن روزها آمدند و یک هیچ پیروز شدند. دو تیم ایران و شوروی اگرچه در سال ۵۸ باعنوان منتخب تهران و امید شوروی به مصاف هم رفتند اما آنها در ۸ بهمن ماه ۱۳۶۳ در جام نهرو هند نیز باهم روبه‌رو شدند که بازی در استادیوم مهارجه شهر کوچین و در حضور ۷۰ هزار تماشاگر و با قضاوت داوری از هند برگزار شد و شوروی با دو گل آندره زیگمانتوویچ و اولگ پروتاسوف به برد رسید. این بار اگرچه بلوخین نبود اما رنات داسایف دروازه‌بان بزرگ تاریخ فوتبال شوروی بازوبند کاپیتانی را بسته بود. یادمان نرود از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۷۱ در حوزه‌های باشگاهی نیز تیم‌هایی چون اسپارتاک مسکو، زسکای مسکو، ولگاگراد شوروی و نیز لکوموتیو مسکو در بازی‌های دوستانه‌ای در تهران، تیم ما را برده و با دلخوشی به آنسوی خزر بازگشته‌اند.

۷

یکی از جذاب‌ترین مصاحبه‌هایی که در عمرم از حشمت خواندم بعد از آخرین مربیگری‌اش در مقابل تیم ملی شوروی در شهریور سال ۵۷ بود که ۱-۰ باخت اما تیم جوان با استقبال رسانه‌ها مواجه شد. روزنامه رستاخیز در لید مصاحبه نوشته که این شاید آخرین مصاحبه حشمت مهاجرانی در جایگاه مربی تیم ملی باشد شاید هم اولینش! چون او دیگر نمی‌خواهد مربی تیم باشد در عین حالی که نمی‌تواند نباشد. این روزنامه نوشت مربی تحسین شده در شش سال اخیر، عاشق است که چنین در تضاد مانده است. او در آن روزها از پولکی شدن بازیکنان تیم ملی گله مند بود: «بازیکنان کم و بیش پولکی شده‌اند. تقریباً همه‌شان چنین شده‌اند اما آیا فقط در تیم ملی است که این غلط به چشم می‌خورد؟ آیا در سطوح دیگر همه چیز پاک و بدون عیب است؟ آیا کم می‌شناسید بازیکنانی را که تعهد و امضا داده‌اند که آنقدر بگیرند و فلانقدر کار کنند اما دبه می‌کنند و کارشان حتی به دعوا و مرافعه هم می‌کشد؟ آیا این فقط به فوتبال مربوط می‌شود؟ در والیبال چنین نیست؟ بسکتبال و وزنه‌برداری و دیگر رشته‌ها چنین نیستند؟ یادتان رفته که پهلوانان ما با نان سنگک و پنیر یا حلوا به قهرمانی جهان می‌رسیدند؟»

حشمت در این گفت‌وگوی راحت می‌گوید: «در فوتبال کسی باج نخواست. باور کنید که نخواست اما نه اینکه ما پول ندادیم، چرا دادیم ولی به این دلیل که یکی ماشینش تصادف کرده و از میان رفته بود و دیگری بدهکاری گریبانش را گرفته بود. یکی از بیماری فلانکس‌اش می‌نالید. دیگری از چک‌های عقب افتاده به خاطر خرید خانه‌ای کوچک. آیا این باج‌خواهی بوده است؟ آیا انسانی بود اگر من در آن شرایط دست اینان را پس می‌زدم و جواب‌شان می‌کردم؟ گیرم که چندتایی هم راست نگفته باشند. به خاطر یک بی‌نماز در کدام مسجد را بسته‌اند که من هم شک کنم و همه را دروغگو تلقی کنم؟ مسأله این است که زود از گرد راه رسیدن و زودتر پولدار شدن، بیماری همه ماست. بیماری خاص دوران ماست. یکی از راه زمین‌خواری، یکی از راه قلدری، یکی از راه بی‌ایمانی، یکی از راه گرانفروشی، یکی از راه ماشین‌فروشی و دیگری از راه دلالی. خلاصه همه می‌خواهند در عرض یک شب راه صدساله را بروند و عده‌ای هم می‌روند. به این ترتیب است که اخلاق نسل شیران در میان ورزشکاران جایی ندارد چرا که از خاک به اوج ثروت رسیدن، از گرانفروشی صاحبنام شدن، با زد و بند به مقام رسیدن، حکایت آن روزها نبود.